عدم آشنایی زرکشی با فن قرائت و نفی تواتر قرائات الی رسول الله ص توسط وا

آن هایی که میخواستم عرض کنم خلاصه‌ای از صفحه چهار و پنج و شش بود. زمینه‌ای باشد برای تحقیق شما در این ایامی که تعطیلی پیش می‌آید. خواستید نگاه کنید. صاحب مفتاح الکرامه در این فصلی که به‌عنوان فرع ٌدر مفتاح الکرامه آورده‌اند خیلی متین و پخته جلو رفته‌اند. اصل دردک و لایوصف است. واقعش لایوصف است. خدا رحمتشان کند. نزد خودم فکر می‌کردم که اگر خودم بخواهم این را بنویسم اینطور نمی‌شد.

الآن ایشان حرف فخر رازی را می‌گویند «قال الامام الرازی» حرف چرت او را جلو می‌آورند. هیچ چیزی هم نمی‌گویند. بعد می‌گویند اگر آن چیزی که او می‌گوید درست باشد، امتنع الجواب. مطلب مشکل می‌شود و زمینگیر می‌شویم. همه این‌ها را می‌گویند، آخر کاری که حرف‌ها را آرام آرام و پخته گفته‌اند بعد می‌گویند: «نعم یتجه المنع إن کان نعم یتجه المنع إن کان المرجّح لإحداهما یمنع من الاخری و لم یسمع ذلک إلاّ من الرازی و ظاهره الاتفاق علی خلافه.[1]». حالا اگر من باشم از اول می‌گویم یک چیزی گفته که لم یوافقه احد من قبله و من بعده. ایشان از اول حرفشان را می‌آورند و در آخر کار این‌گونه می‌گویند. این متانت برخورد است. می‌گویند بگویی‌م که فخر رازی این حرف را گفت اما حتی از یک نفر از غیر او شنیده نشده است. بعد بالاتر می‌برند. «و ظاهره الاتفاق علی خلافه»؛ یعنی نه تنها علماء ساکت نشده‌اند بلکه متفق هستند که این حرف دروغ است؛ حرف بی خودی و چرت است. این یک نحو دردک و لایوصف است. اول بحث را با این متانت مطرح کنند و در منظر محقق خط به ذهن او ندهند و بگویند که او این حرف را می‌زند. بعد از اینکه بحث‌ها آمد و ذهن‌ها باز شد بگویند ببینید یک نفر است. خیلی عالی است؛ دردک و لایوصف است. نمی‌شود آن را توضیح بدهیم.

الآن می‌خواهم این دو-سه صفحه کتاب ایشان را توضیح بدهیم. شما بعداً آن را تحقیق کنید. من که آسید جواد نیستم. از بی سوادی من است. می‌گویند از خامی لحم است که در جوش و خروش است. من سبک خودم را رفتار می‌کنم. محضر شما بی ادبی می‌کنم. گفتم اگر فرض بگیریم که زرکشی اشتباه کرده، اگر فرض بگیریم رازی اشتباه کرده، اگر ما هم مانند آن‌ها سریع حرف بزنیم خب ما هم اشتباه می‌کنیم. لذا ما سریع حرف نمی‌زنیم. زمینه تحقیق را فراهم می‌کنیم، قبل از اینکه تحقیق زیادی نکرده‌ایم حرفی نمی‌زنیم. ولی برای اینکه زمینه تحقیق فراهم شود باید سؤال مطرح کنیم. در اینجا دیگر چاره‌ای نیست. سؤال‌هایی که ما داریم این است:

ببینید مرحوم آسید جواد در صفحه چهار، پنج و شش بعد از اینکه فرمودند ظاهر اکثر علماء تواتر الی رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله است، شروع کردند چیزهایی را که علیه آن است را ذکر کردند. من شماره گذاشتم هشت مورد است.

ششمی آن جایی است که می‌فرمایند: «و قال الامام الصادق علیه‌السلام». ششمی فرمایش امام علیه‌السلام است که باید مفصل از آن بحث کنیم. بقیه آن نه. بقیه آن حرف‌های علماء است که نقل می‌کنند. اولین آنها کلام الامامین است. شیخ الطائفه و امین الاسلام طبرسی است که چند روز آنها را بررسی کردیم. ایشان فرمودند: «کلام هذین الامامین قد یعطی». سومین آنها زرکشی است. چهارمی آنها فخر رازی است. پنجمین آنها زمخشری است. ششمی حدیث امام علیه‌السلام است. هفتمی فرمایش وحید بهبهانی است. هشتمین آنها استدلالی است که آسید جواد خودشان را نشان می‌دهند. یعنی هفت چیز را می‌آورند و هیچ چیزی نمی‌گویند. اما در هشتمی ذهن خودشان و نقادیت خودشان و درعین‌حال متانت و پختگی خودشان را نشان می‌دهند.

در این پنج-شش مورد من این سؤالات را دارم، تحقیق آنها بر عهده خود شما. فی الجمله از شیخ و طبرسی که صحبت شد.

زرکشی در البرهان فی علوم القرآن که می‌گوید لم یأل فی مثله، جمله‌ای گفته؛ این عبارات برای خودش است. در جای دیگری نیست. البته پشتوانه آن تسکب العبارات ابو شامه است. یکی چیز دیده است و آمده این را گفته؛ می‌گوید: «أَمَّا تَوَاتُرُهَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَفِي نَظَرِ

[2]». اولین سؤال ما این است که آقای زرکشی شما قاری هستی؟! کلاس اقراء رفته‌ای یا نرفته‌ای؟! دانستن روزمه کسی حرام نیست. می‌گویی من البرهان نوشته‌ام، این اعم است. کسی می‌تواند البرهان بنویسد و خیلی هم مطلوب بیافتد اما کلاس اقراء نرفته باشد. شما رفته‌ای یا نرفته‌ای؟! این یک امر تحقیقی است. شما به‌دنبال آن بروید. من که سر انگشتی نگاه کردم عمر ایشان چهل و نه سال بود. به پنجاه سال هم نرسیده. در اصول و فقه و حدیث بحری بوده. کتاب‌های مفصلی دارد. در این عمر چهل و نه ساله تا جایی که من دیدم استاد قاری نداشته است. خیلی زحمت کشیده بوده. یکی از آنها هم همین البرهانش است که خیلی مطلوب افتاده. اما در قرائت استاد ندیده و شاگرد هم ندارد. یعنی در طبقات القراء نیست.

یکی از چیزهای مهمی که داریم همین است. ما هیچ مشکلی نداریم که از فضای بیرون تخصص...؛ اهل فن در تاریخ علم هم گفته‌اند؛ بسیاری از سؤالات آماتوری سرنوشت تخصصی علم را عوض می‌کند. ده مثالش را بگویم؛ هیچ مانعی ندارد. اتفاقا دیروز از خود مباحثه خودمان گفتم. گفتم ما از شرائطی شروع کردیم که کلاس نرفتیم. با ذهن خالی چیزهایی را دیدیم که به ذهن دیگرانی که کلاس رفته‌اند نمی‌آید. چون ذهنمان رنگ می‌گیرد و کانالیزه می‌شود. این چیز روشنی است. ولی اینها غیر از نوع کار است. یعنی وقتی آمارگیری می‌کنید در هزار موردی که یک آماتور حرف می‌زند بعد خودش می‌فهمد که اهل کار نبوده. تا حرف می‌زند همه به او می‌گویند که رشته ات چیست؟ یعنی باید یک عمر در اینجا کار کرده باشی. ولی محال هم نیست. عرض کردم یک آماتور گاهی یک چیزی می‌گوید که سرنوشت علم عوض می‌شود ولی آماتور بوده. یعنی کسی بوده که متخصص نبوده. کسی بوده که طبق علاقه خودش یک حرف‌هایی می‌زند، با اینکه خالی الذهن است اما سرشت کلاس و پارادایم های حاکم بر ضوابط کلاس را عوض می‌کند. این مانعی ندارد. اما صحبت سر این است که ما باید در نظر بگیریم که این آقا اهل این کلاس هست یا نیست.

در اینجا ایشان یک التحقیق می‌گوید و استدلال آن را می‌آورد. البته ایشان در آن جا خودشان می‌گویند. در فدکیه آورده‌ام. در مفتاح الکرامه نیاورده اند. پشتوانه ایشان حرف ابوشامه است. ابوشامه که این را در تکسب العبارات گفته، بعداً ابن جزری و دیگران به او حمله کرده‌اند. تازه تسکب العبارات او چیزی می‌خواهد بگوید که زرکشی از آن بد فهمیده است. علی ای حال پشتوانه حرف او ابوشامه بوده است.

این سؤال اول من است که شما ببینید در شرح حال زرکشی ایشان در طبقات القراء هست یا نیست؟ این سؤال بدی نیست. نمی‌خواهیم به او بی ادبی کنیم. می‌خواهیم ببینیم ایشان که البرهان فی علوم القرآن نوشته مانند ابن جزری بوده ای نه. مثل شهید ثانی بوده ای نبوده، مثل

شهید ثانی و علامه حلی بوده ای نبوده. علامه حلی شوخی نیست. دیروز عرض کردم آقای شعرانی وقتی از علامه اسم میبرند میگویند ابن جزری پیش او هیچ است. در مقدمه میگویند. خلاصه در این فضا زرکشی که میگوید «و التحقیق» میخواهیم ببینیم در طبقات القراء هست یا نیست. خوشبختانه با اینکه آماتور است دلیل «و فیه النظر» را میگوید. دلیلش چیست؟ میگوید «فان اسنادهم لهذه القرائات موجود فی الکتب»؛ یک عمر سر و کار من با کتاب بوده. حتی در شرح حال زرکشی نوشته اند. میگفتند در بازار کتاب فروشها میآمد و تا شب آن جا مینشست و کتابها را میخواند و دوباره میگذاشت و میرفت. شاید پول نداشت که آنها را بخرد. نزد آنها میرفت و با زرنگیای که داشت همان جا مطالعه میکرد. با خلق هم فاصله داشت. بیشتر در خانه بود تا مطالعه کند. خب با چهل و نه سال سن، این همه تصنیف خیلی است. ولی خب مانعی ندارد. شما که میگویید «و التحقیق...» اهل فن القراء بودید یا نبودید؟! این یک سؤال. «موجود فی الکتب»! اینکه در کتب موجود است غیر از این است که شما اول تا آخر قرآن را در صغریات اختلافات از استاد بشنوی و فضای القراء دستت بیاید. وقتی فضای القرا به دستت بیاید طرق و روایات را میفهمی. نمیگویی بعض هذه السبعه شاذ، پس ما یک قرائاتی از عاصم داریم که شاذ است. وقتی میگویید ما از عاصم قرائتی داریم که شاذ است میفهمی یعنی چه؟ یعنی یک طریقی از عاصم هست که شاذ است. نه اینکه تمام قرائات عاصم علی الاطلاق شاذ است. وقتی میگویی «فی الکتب موجود» اینطور میشود «و نقل الواحد عن الواحد» کسی که یک ذره خبر دارد میگوید این دلیل شد؟! حال آسید جواد به اینها جواب میدهند.

---

[۱]مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة (ط-جماعة المدرسين) ج۷ص۲۱۹

[۲]البرهان في علوم القرآن ج ۱ ص ۳۱۹

بازبینی #2
ایجاد شده 17 آوریل 2024 13:59:24 توسط ... .
به روزرسانی شده 25 مه 2024 14:45:38 توسط ... .